

خانواده و کشور ایده‌آل الگوی خدا و پادشاهی صلح

دکتر هاك جا هان مون

آوریل دو هزار و شش

رهبران محترم، سفیران صلح و خانواده‌های برکت گرفته که از تمامی نقاط مختلف جهانی با امید به استقرار صلح جهانی و گشایش موطن ایده‌آل در بهشت و بر روی زمین در اینجا گردهم جمع آمده‌اید، مایل هستم تا مراتب قدردانی خود را از شما اعلام کنم که در عین مشغلت بسیار، با طی طریق کردن هزاران کیلومتر به اینجا آمده‌اید تا در جهت گسترش و ارتقاء حزب خانواده برای صلح و اتحاد جهانی در سطح بین المللی در این گردهمایی شرکت نمایید. با این امید که این حزب بعنوان مجلس چان ایل گوک برای صلح جهانی متولد شده، فدراسیون صلح جهانی را يك سازمان ملل هابیلی الگو ساخته و پادشاهی چان ایل گوک صلح‌آمیز دنیای ایده‌آل را از طریق تلاشهای مشترك تمامی کشورها در سطح دنیا برپا نماید.

همانطور که واقف هستید، امسال برابر با هشتاد و هفتمین سالگرد تولد همسر، رورند سان میانگ مون می‌باشد. من بعنوان يك همراه با او در تاسیس فدراسیون صلح جهانی برای گشایش عصر بعد از ظهور پادشاهی بهشتی، مایل هستم تا امروز در این جایگاه، بخشهایی از حقیقت ارائه شده از جانب خدا را که همسر و من در طی زندگی‌مان آموزش داده‌ایم، تحت عنوان "خانواده و کشور ایده‌آل الگوی خدا و پادشاهی صلح" به عرض شما برسانم.

خانمها و آقایان، به گذشته که برمی‌گردم، زندگی همسر برآستی بسان يك رویا بنظر می‌رسد. او در سن شانزده سالگی با دستهایی خالی اما با روحیه‌ای سرزنده همراه با آرزوها و آرمانهای دوره‌ی جوانی، از جانب خدا فراخوانده شد و يك زندگی برای انجام خواست خدا را آغاز کرد. این امر باعث شد تا هیچ جایی در قلب او برای جاه طلبی‌های دنیوی باقی نماند. این راه هرگز راه آسانی نبود، اما او فقط با چشم دوختن به جلو بیش از هشتاد سال زیسته است. زندگی او يك زندگی مقدر شده‌ای بود که در آن او رخصتی جز این نداشت که والدین و برادران و خواهران محبوبش را با اینکه به خاطر او سختیها و دشواری‌های بسیاری را تحمل کرده بودند، با تکان دادن دستی رها کند.

این زندگی يك دوره‌ی بیابان بود که حتی يك نفر از میان شش میلیارد و پانصد میلیون نفر ساکن روی زمین هرگز نتوانستند آن را درک کنند. زندگی مقدر شده‌ی او چنان بود که او بدون دست برداشتن از راه مشیت الهی، تا به این زمان شش بار سختیها و دشواریهای زندان را تحمل کرده است.

اندوه قلبی خدا

دلیل تمامی اینها این بود که او از رنجش و اضطراب حاصل از اندوه تلخ قلب خدا به خاطر انتظار هزاران ساله برای یافتن ما بخوبی آگاه بود. به خاطر این بود که او متوجه شده بود که اگر خدا بعنوان سرچشمه‌ی میلیونها انسان و نقطه‌ی مرکزی تمامی مخلوقات جهان هستی، از غم و اندوهش آزاد نشود، زندگی بشری بدون هیچ ارزشی باقی خواهد ماند.

در این صورت، اندوه قلبی خدا در کجا و چگونه شکل گرفته است؟ منظورم این است که چه کسی بر روی زمین می‌توانست چنین اندوهی را بر خدای قادر مطلق و عالم متعال وارد آورده باشد؟

خدا آدم و حوا را آفرید و در جایگاه اجداد بشری قرار داد. او تمامی وجود خود را صد در صد فرو گذاشت تا پسران و دختران مرتبط به عشق، زندگی و همینطور نسب خونی‌اش رشد کرده و شکوفا شوند. زیرا رابطه‌ی والدین فرزندی بالاترین و مهمترین رابطه در میان تمامی روابط می‌باشد. زیرا رابطه‌ی خونی بین والدین و فرزند، تنها راهی است که از طریق آن نسب خونی او به ارث گذاشته شده و می‌تواند تا به ابد تداوم داشته باشد.

اما این رابطه‌ی با ارزش و بسیار مهمتر از زندگی، بواسطه‌ی سقوط آدم و حوا قطع شد. آنها بعنوان خون و گوشت خدا و تنها پسر و دختر ابدی او با شیطان دشمن يك رابطه‌ی خونی بوجود آورده، فرزندان او شدند و قلب

خدا در رو در روئی با چنین غم و اندوه تاریخی خونین شد. این موضوع بعنوان اندوهناکترین مسئله هنوز باقی مانده است، که هیچکسی در طول تاریخ قادر به درک آن نبوده و هیچکسی نتوانست آن را حل و فصل آن نماید.

بدینسان، ایده‌آل آفرینش خدا برای تاسیس يك خانواده‌ی راستین متمرکز بر آدم و حوا عقیق ماند، خانواده‌ای که او می‌توانست از طریق آن نسب خونی‌اش را تا به ابدیت منتقل نماید. به این دلیل، تنها راه برای تسکین اندوه او، بازسازی و تاسیس يك خانواده‌ی راستین فارغ از هرگونه ارتباط با نسب خونی شیطان می‌باشد. دلیل اینکه چرا ما باید خانواده‌های راستین را بعنوان ایده‌آل آفرینش خدا بنا کنیم در اینجا نهفته است. معنا و هدف اساسی تاسیس فدراسیون صلح جهانی در اینجا نهفته است.

هدف خدا از آفرینش آدم و حوا

در سفر آفرینش (۱:۲۷) آمده است که خدا انسان را در تصور خود آفرید، آنها را مذکر و مؤنث آفرید. از این آیه چنین می‌توان استنباط کرد که خدا ماهیتی متحد از مذکریّت و مؤنثیّت انسان می‌باشد. چون خدا با برخورداری از چنین صفاتی به تنهایی راضی و خوشحال نبود، جهان آفرینش را بعنوان زوج مفعولی خود آفرید. یعنی اینکه تمامی مخلوقات جهان هستی را در مقام زوج مفعولی خود در تصور آفرید و در میان آنها، انسان را بعنوان زوج مفعولی خود در واقعیت آفرید.

بدین ترتیب، اولین نماینده‌ی مذکر آفریده شده توسط خدا بعنوان زوج مفعولی واقعی او آدم بود و اولین نماینده‌ی مؤنث حوا بود. اما خدا در زمان آفرینش انسان به دو صورت جداگانه‌ی مرد و زن هدفی داشت. نخست، خدا بعنوان ماهیتی نامرئی، اگر چه فاعلی با خصوصیات دوگانه در هماهنگی می‌باشد، باید يك شکل جسمی بخود گیرد که از طریق آن بتواند با دنیای واقعی ارتباط برقرار نماید. نه بدن جسمی مرد یا بدن جسمی زن، بلکه قصد داشت تا با در برکردن ماهیت جسمی آدم و حوا بطور آزادانه در دنیای واقعی رفت و آمد داشته و به کار و تلاش بپردازد. زیرا خدای نامرئی در فقدان بدن جسمی با محدودیتهای خاصی در ارتباط با دنیای مرئی واقعیت روبرو می‌شود.

بنابراین اگر آدم و حوا در قلبهایشان به خدا ملازمت کرده و یکی شده و بر اساس نیل به کمال ازدواج کرده، صاحب فرزند شده و يك خانواده می‌آفرینند، والدین راستین افقی بیرونی در واقعیت شده و خدا والدین راستین عمودی درونی در واقعیت می‌شد. اگر چنین چیزی بواقعیت درمی‌آمد، آدم و حوا هم در ماهیت درونی و هم در شکل بیرونی‌شان صد در صد تجسم خدا می‌شدند، و اگر آنها بعنوان تجسم کامل خدا والدین راستین انسانها می‌شدند، بشریت می‌توانست واقعیت راستین خدا را از طریق آنها در زندگی روزانه‌اش درک نموده و با او زندگی نماید.

دوم، این امر برای تحقق عشق بود. او در نظر داشت تا آدم و حوا با نیل به کمال در اتحاد کامل، تجسم عشق شده و بر این اساس او بر آنها ساکن شده و والدین راستین عشق برای تمامی بشریت شود. آدم و حوا در مقام والدین واقعی در شکل بیرونی خدا با صاحب فرزند شدن و تکثیر آنها، يك خانواده‌ی ایده‌آل و يك دنیای ایده‌آل را برپا می‌کردند. اگر چنین چیزی رخ می‌داد، دنیای روح و دنیای جسم از طریق انسان با هم مرتبط می‌شدند. در نتیجه اینگونه می‌توان استنباط نمود که خدا با هدف ایجاد ارتباط بین دنیای روح و دنیای جسم، انسان را آفرید.

خدا با سکونت در آدم و حوا متمرکز بر عشق راستین، والدین راستین و والدین در واقعیت بوده و بدینال پایان زندگی آنها بر روی زمین، حتی در آن دنیا نیز او می‌توانست با دربرکردن شکل جسمی آدم و حوا بعنوان والدین راستین آشکار گردد. اما بواسطه‌ی سقوط آنها این رویای خدا تحقق نیافت و از بین رفت.

نیاز خدا به پول، به علم و دانش و به قدرت نیست. چون او قادر مطلق و عالم متعال می‌باشد، نسبت به چنین چیزهایی بی‌نیاز است. اگر چه علوم امروزی می‌تواند پیشرفتهای پرشکوهی را بواقعیت درآورد، اما تمامی آنها جزئیات مراحل کشف حقایق و واقعتهای تازه در حوزه‌ی آفرینش خدا می‌باشند. گستره‌ی پهناور جهان هستی در پیروی از فرمان براساس این قوانین، که علم و اندیشه‌ی بشری قادر به درک آن نیست، عمل می‌نماید. با توجه به این موضوع خدا يك دانشمند مطلق می‌باشد.

ایده‌آل خدا در زمان آفرینش

در این صورت، مقصود خدا در آفرینش انسان چه بود؟ دقیقاً تکمیل چهار پایه‌ی اساسی بود. در اینجا چهار پایه‌ی اساسی به این معنا است که آدم و حوا متمرکز بر خدا، در حوزه‌ی عشق خدا قرار گرفته و بطور کامل متحد شوند، و در صورت هرگونه تلاش برای جدایی از این حوزه، قادر به انجام چنین چیزی نباشند. عبارت دیگر این امر اشاره‌ای است به پایه‌ی خانوادگی متمرکز بر خدا، که در آن آنها البته با خدا یکی شده، با یکدیگر یکی شده و سپس با نیل به مقام شوهر و زن ایده‌آل، به فرزندانی ایده‌آل تولد می‌دهند. بنابراین با تکمیل چهار پایه‌ی اساسی خانوادگی، آن خانواده يك خانواده‌ی ایده‌آل مورد نظر خدا در زمان آفرینش می‌شود.

بطور عمومی، خانواده از شکل گرفتن يك مجموعه با بسوی هم آمدن شوهر و زن، والدین و فرزند است که نقطه‌ی مرکزی این مجموعه باید عشق خدا باشد. در این جایگاه، شوهر نماینده‌ی بهشت، و زن نماینده‌ی زمین

می‌شوند. آنها اگر چه دو موجود جدا از یکدیگر هستند، اما یگانگی افقی آنها نشانه‌ی اتحاد بهشت و زمین می‌باشد. عبارات ساده‌تر، وقتیکه شوهر و زن بر اساس عشق خدا متحد شوند، راه ایجاد اتحاد جهان هستی گشوده می‌شود. خانمها و آقایان، خدا جهان هستی را آفرید تا لذت دریافت کند. اما به خاطر اینکه حتی خدای قادر مطلق نمی‌توانست در تنهایی لذتی ببرد، به زوجی برای داد و دریافت عشق نیاز داشت. زیرا لذت چیزی نیست که بتوان آن را آموخت بلکه تنها در ارتباط با یک زوج می‌توان آن را تجربه کرد.

عبارت دیگر، خدا جهان را آفرید تا با مشاهده‌ی یگانگی بشریت و مخلوقات آفرینش متمرکز بر عشق او و تشکیل یک دنیای صلح‌آمیز عشق، لذت دریافت نماید. بر این اساس خدا می‌خواست تا انسانها با تشکیل روابط زناشویی متمرکز بر عشق خدا، خانواده‌ها، قبایل، جوامع، ملتها و دنیای عشق راستین را بنا نهاده و او با مشاهده‌ی چنین دنیایی لذت ببرد.

بدن‌ترتیب، برای کمال ایده‌آل عشق خدا، انسانها بطور مطلق ضروری هستند. با توجه به این نکته، برآمدن ارزش مطلق از یک زوج مفعولی مطلق بهتر قابل درک خواهد بود.

هدف آفرینش بشریت این بود که خدا بعنوان پدر و بشریت بعنوان فرزند او، یک محور عمودی تشکیل بدهند. اگر این محور بطور کامل مرتبط می‌شد، یعنی اینکه اگر رابطه‌ای برای ایجاد اتحاد بین خدا و بشریت از طریق عشق راستین شکل می‌گرفت، آن رابطه، رابطه‌ای جدایی ناپذیر می‌شد که هیچ نیرویی در جهان هستی نمی‌توانست آن را قطع کند. چطور کسی که با عشق اصیل خدا پیوند حاصل نموده و آن عشق را مزه کرده، هرگز می‌تواند از آن جدا شود؟

با فرارسیدن فصل بهار، زنبورها از خواب زمستانی طولانی خود بیدار شده و به چشیدن شهد تازه‌ی گل‌های تازه شکفته شده می‌پردازند. سعی کنید تا چنین زنبور عسل‌هایی را که فارغ از هر چیزی در حال چشیدن شهد گل هستند، از گلها جدا کنید. خواهید دید که از گل جدا نخواهند شد، حتی اگر نیمی از بدنشان کنده شود. شما چطور؟ یکبار که واقعاً با مزه‌ی عشق راستین خدا آشنا شدید، حتی اگر بگریزید، دوباره بازگشته و خود را به آن پیوند خواهید زد. این امر نشان می‌دهد که قدرت عشق راستین عمودی که ما را به خدا پیوند می‌زند، بسیار باشکوه‌تر از زندگی است.

ارزش خانواده

خانمها و آقایان، دلیل دل‌تنگی ما برای خانواده‌ای که آن را ترک کرده‌ایم، بواسطه‌ی وجود عشق برای دیگری در آنجا است. آنجا مکانی است که در آن عشق پدر و مادر، عشق برادر و خواهر بزرگتر و برادر و خواهر کوچکتر، عشق همسر و فرزندان و عشق به همسایگان همه به تمامی جوانه می‌زنند. آنجا مکانی برای محبت متقابل است، جایگاهی برای بسوی هم هدایت شدن تمامی روابط و وابستگی‌ها از طریق عشق متقابل است و این باعث عزیز بودن هر یک از اعضای خانواده می‌باشد. آرزوی یک فرد سرگردان که خانواده‌اش را ترک گفته است، این است که یکبار دیگر بعنوان فردی آزاد شده در برابر خانواده‌اش حاضر آمده، تمامی کوهها و جویبارها و درختان را در آغوش گرفته، دوستان و آشنایان خود را دوست داشته و از روی سرمستی به ترانه‌سرایی روی آورد. اما در این زمان انبوه انسانهای نسل جدید بازمانده‌ی سقوط فرق می‌کنند، آنها از زادگاه خود بیرون رانده شده و مقدر شده تا برای همیشه سرگردان و شکست خورده باقی مانده، و رای تمامی دل‌تنگی‌هایشان توان بازگشت به خانواده را نداشته باشند، زیرا آنها ریشه‌ی قلب زادگاه اصیل خود را از دست داده‌اند.

اما با آغاز عهد بهشت تازه و زمین تازه بعد از ظهور پادشاهی بهشتی، انسانها از مردابی که آنها را به پایین می‌کشید، بیرون کشیده شده و راه برای بازگشت به زادگاهشان—جایی که برای یک لحظه هم آن را فراموش نکرده‌اند— ملاقات خانواده‌شان گشوده شده است. آیا هرگز یک روز پر برکت بزرگتری برای بشریت وجود داشته است؟ اکنون زمان بخت و اقبال بهشتی برای بازسازی خانواده‌ی اصیل از دست رفته بواسطه‌ی سقوط فرارسیده است.

یک خانواده‌ی ترکیب شده از سه نسل که در هماهنگی با هم زندگی می‌کنند

در جستجوی خانواده‌ی اصیل از دست رفته، شما باید در جایگاه کامل شده‌ی آدم، جایگاه کامل شده‌ی عیسی و جایگاه کامل شده‌ی سرور در ظهور دوباره گام بردارید. خدا در آن خانواده ساکن خواهد شد. آن خانواده یک خانواده‌ی مرکب از سه نسل، پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین و فرزند، خواهد بود که در هماهنگی زندگی می‌کنند. باید در ملازمت به پدر بزرگ بعنوان ریشه‌ی تاریخی اجدادمان زندگی کنیم.

خانواده الگوی زندگی در هماهنگی با یکدیگر است. جایبکه که در آن والدین و فرزند به یکدیگر احترام گذارده و عشق می‌ورزند، شوهر و زن بر پایه‌ی اعتماد و عشق متقابل استوار هستند، و برادر و خواهر به یکدیگر اعتماد و اتکاء دارند، و همگی با هم بعنوان یک وجود واحد زندگی می‌کنند، همان خانواده‌ی ایده‌آل می‌باشد. این نکته به این معنا است که باید خانواده‌ی راستینی بنا نهاد که در آن شکوفه‌های عشق راستین از ریشه‌ی عشق

راستین سربرآورده و به میوه‌ی عشق راستین ثمر می‌دهد.

در چنین خانواده‌ای تاریخ زنده است و بهشت در آن ریشه می‌دواند. جایبکه در آن پادشاهی بهشتی بر روی زمین در آن ریشه می‌دواند چنین خانواده‌ای است. ریشه‌ی حاکمیت جاودانه نیز در اینجا نهفته است. پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و نوه‌ها بترتیب نماینده‌ی ریشه‌ی گذشته، حال و آینده هستند. ریشه‌ی گذشته نماینده‌ی دنیای روح، ریشه‌ی حال نماینده‌ی مقرر پادشاهی دنیای امروز بوده، و ریشه‌ی آینده نوه‌ها را بعنوان شاهزاده و شاهدخت برپا داشته، مقرر پادشاهی صلح را به نمایندگی دو دنیا یعنی دنیای روح و دنیای جسم برای زندگی برپا می‌دارد. در چنین حالتی متمرکز بر پدربزرگ و مادربزرگ، والدین و نوه‌ها، سه نسل باید در قالب يك خانواده‌ی چنان ایل گوگ در ملازمت به خدای جاودانه با هم زندگی کنند. باید بدانید که تاسیس چنین خانواده‌ی مسئولیت ناجیان قبیله‌ای، ماموریت سفیران صلح و آرزوی خدا است.

شما باید خانواده‌ای بوجود آورید که حتی اگر خدا به جایی رفت، با دلتنگی به جستجوی آن برآید. شما باید خانواده‌ای بپرورانید که او بتواند بسان ملاقات والدین از فرزندانش، آزادانه برای ملاقات آن بیاید. این همان زندگی کردن در ملازمت به خدا می‌باشد. برای چنین خانواده‌ای، خدا بطور عمودی فاعلی از نوع وجدان بوده و در پیروی از این فاعل عمودی روح شما فاعل عمودی وجود خودتان شده و اتحاد بین روح و جسم را به ارمغان می‌آورد. آنجا مکانی است که عشق والدینی، عشق زناشویی، عشق فرزند و عشق برادری و خوهری، اینگونه چهار حوزه‌ی عشق یعنی چهار حوزه‌ی قلب به کمال نائل می‌آیند. تنها در چنین خانواده‌ای است که بالا و پایین، جلو و عقب، راست و چپ به هم مرتبط شده و يك حرکت دایره‌ای ممتد را بوجود می‌آورند که این به شکل‌گیری خانواده‌ها و ملت‌های ایده‌آل الگوی جاودانه‌ی خدا و پادشاهی صلح او سوق خواهد یافت.

هدف ازدواج

خانمها و آقایان، چرا باید ازدواج کرد؟ ازدواج برای بازسازی مقام مالک می‌باشد. يك مرد یا يك زن به تنهایی چیزی جز يك نیمه انسان نیستند. آفرینش خدا اینگونه بود. به این دلیل او مالکین آلات تناسلی، یا آلات عشق را جابجا نمود. مالک آلت تناسلی زن شوهر او است و مالک آلت تناسلی مرد همسر او می‌باشد. تنها با دادن و زیستن متمرکز بر عشق هر کدام از آنها می‌توانند در مقام مالک دیگری قرار بگیرند. ما برای تضمین مقام چنین مالکی ازدواج می‌کنیم.

بنابراین ما برای چه چیزی سعی در بازسازی مقام مالک داریم؟ برای اینکه در آن جایگاه عشق خدا را تصاحب کنیم. خدا فاعل سه عشق بزرگ است. او بعنوان مالک جهان هستی، آموزگار، مالک و والدین عشق راستین می‌باشد. این درواقع اندیشه‌ی سه فاعل اصیل می‌باشد.^۱ تمامی این تعالیم و حقایق بر اساس زندگی خانواده‌ی راستین الگو می‌باشند و با گسترش این الگو جامعه، کشور، دنیا و حتی بهشت و زمین به پادشاهی خانواده‌ی ایده‌آل الگو مبدل خواهند شد.

رهبران محترم، اکنون شما در يك دوره‌ی زمانی متبرک و بسیار مهم در تاریخ زندگی می‌کنید. من اکنون عصر دومین آفرینش^۲ یعنی طلوع عصر پادشاهی دنیای ایده‌آل صلح را اعلام می‌کنم، عصری که میلیاردها نفر از اجداد شما در دنیای روح که در طول تاریخ آمده و رفته‌اند، در انتظار آن بوده‌اند. چهار مؤسس بزرگ مذهبی و میلیاردها نفر از اجداد خوب شما به روی زمین آمده و شما را در مسیر بهشتی راهنمایی می‌کنند. اکنون عصری که در آن بسان جولانگاه دنیای فساد و پوچی، به افراد پلید و تبهکار اجازه‌ی بهتر زیستن می‌داد، بسر رسیده است. رورند مون، دریافت کننده‌ی مهر بهشتی و والدین راستین بشری و پادشاه صلح در عهد و پیمان خود در پیشگاه خدا استوار و راستین خواهد ماند.

او بدون هیچ شکی طلوع عصر پادشاهی دنیای ایده‌آل صلح را بر روی زمین شکوفا خواهد ساخت. بنابراین لطفاً به خاطر بسپارید که شمایی که امروز در اینجا گردهم جمع آمده‌اید در ملازمت به پادشاه و ملکه‌ی صلح یعنی والدین راستین، اشخاص مرکزی برای تاسیس پادشاهی دنیای ایده‌آل صلح ابدی بر روی زمین می‌باشید. بیاییم تا زیر پرچم سازمان ملل هابیلی، پوچی‌ها و پلیدی‌های دنیا را جاروب کنیم. بیاییم به پلیس پادشاهی صلح و پاسداران پادشاهی صلح در فدراسیون صلح جهانی افتخار نموده و از خانواده‌های برکت گرفته‌ی دنیا حمایت کنیم. بیاییم تا بعنوان پاسداران این سرزمین متبرک یعنی کره‌ی زمین، وظایف خودمان را به انجام برسانیم. از خدا برای تمامی شما که از سطوح مختلف زندگی، امروز در این جایگاه گردهم جمع آمده‌اید، برکت و اقبال بهشتی را طلب می‌کنم.

از شما می‌خواهم تا بسان والدین راستین تمامی تلاش‌هایتان را در جهت توسعه و موفقیت فدراسیون صلح جهانی، در جهت تاسیس خانواده، کشور و پادشاهی صلح ایده‌آل بکار ببندید.

^۱ در مقایسه با دیدگاه و ایندولوژی کیم/ایل سانگ، رهبر کره‌ی شمالی که با نام ایندولوژی فاعل (چوچه ساسنگ) هنوز بر مردم این کشور حاکمیت دارد. بطور کلی این يك ایندولوژی انسانگرایی بوده و عنوان می‌کند که "انسان مالک دنیا است و اینکه دارای سه جنبه‌ی استقلال فردی، عقل و آفرینندگی است.
^۲ به معنای آفرینش بهشت و زمین تازه

لطفاً شاهزاده و شاهدخت‌هایی بشوید که می‌توانند با خدا بعنوان پادشاه ابدی صلح و والدین راستین بشری زیسته و به او ملازمت کنند. بیایید تا برای آفرینش پادشاهی صلح در ابدیت بر اساس استاندارد فرزند خلف راستین، میهن پرست راستین، مقدس راستین و خانواده‌ی پسران و دختران الهی زندگی کنیم. برکات و اقبال بهشتی همواره شامل حال شما، خانواده‌ی شما و کشور شما باشد. متشکرم.